

چند دهه‌ای است که دولتهای حاشیه خلیج فارس سگان صنعت انرژی را به دست گرفته‌اند. از این رو گرایش به تعددسازی طرق تأمین انرژی، کشورهای مصرف کننده را واداشته که به جستجو و توسعه سایر منابع مولد انرژی بپردازند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه نود، فرصت برجسته‌ای برای بهره‌برداری از ثروت هیدروکربوری، یعنی نفت و گاز کشورهای حاشیه دریای خزر، بویژه آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان فراهم آورد. از زمان برپایی اتحاد شوروی در اوایل سده بیستم، دروازه‌های این کشورها به‌روى شرکت‌های نفتی بین‌المللی بسته شده بود. بعلاوه رهایی این کشورها از سلطه مستقیم شوروی نوعی خلأ قدرت استراتژیک در منطقه ایجاد کرده که زمینه‌ساز رقابت میان همسایگان و ابرقدرتهای غیرمنطقه‌ای شده است.<sup>۳</sup> به سخنی دیگر، پایان جنگ سرد رقابت‌های تجاری و استراتژیک در حوضه خزر را تشدید کرده است. رقابت بر سر تعدادی از بزرگترین ذخایر توسعه‌نیافته نفت و گاز در جهان است.

شایان یادآوری است که تولید انرژی در مقیاس تجاری در ناحیه خزر از اواسط سده نوزدهم آغاز گردید که آنجا را به‌صورت یکی از نخستین مناطق تأمین کننده انرژی در جهان درآورد.<sup>۴</sup> تا سال ۱۹۰۰ ناحیه باکو، تقریباً نصف کل نفت خام مصرفی دنیا را تولید می‌کرد.<sup>۵</sup> ولی این سطح چشمگیر تولید بعداً در طول سده بیستم کاستی گرفت. نگرانی از آسیب‌پذیری باکو از حملات نظامی طی جنگ جهانی دوم و به موازات آن کشف نفت در منطقه ولگا- اورال روسیه و سپس در سیبری غربی تغییری در اولویت‌های سرمایه‌گذاری اتحاد شوروی سابق پدید آورد. این سیاست جدید منجر به کاهش فعالیت‌های اکتشاف و تولید در این ناحیه گردید.<sup>۶</sup> دگرگونی فضای سیاسی در اوایل دهه نود، بار دیگر توجه و سودای جهانی را به ثروت هیدروکربوری حوضه خزر معطوف کرد.

فروپاشی اتحاد شوروی در اوایل دهه نود، عرصه را برای شرکت‌های نفتی بین‌المللی گشود تا به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر بپردازند. ولی بهره‌برداری کامل از این ثروت به‌علت عدم حصول توافق بر سر مالکیت حوضه و انتخاب مسیرهای صدور دچار وقفه گشت و به‌تعمیق افتاد. بعلاوه هیچ‌گونه اتفاق نظری هم راجع به میزان واقعی ذخایر آنجا وجود ندارد. مقاله حاضر همه این مسایل را بررسی و توجه خود را بر رقابت میان يك قدرت منطقه‌ای - جمهوری اسلامی ایران - و يك قدرت بین‌المللی - ایالات متحده آمریکا - متمرکز می‌کند. مضمون بحث این است که آن دو منافع متقابلی در افزایش توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی منطقه خزر دارند.

در سرآغاز هزاره جدید، پایداری اقتصاد دنیا همچنان بر جریان بی‌وقفه و یکنواخت ذخایر انرژی‌ای استوار است که بهای متعادلی دارد و از منافع مختلفی تأمین می‌گردد. با وجود بحرانهای اقتصادی آسیا جهشی در میزان تقاضای انرژی جهان، بویژه در مورد نفت و گاز پیش‌بینی می‌شود.<sup>۱</sup> طبق برآوردی، مصرف کل سالانه انرژی دنیا در سال ۲۰۲۰ چه بسا تا مرز ۷۵ درصد بیشتر از مصرف کل انرژی در سال ۱۹۹۵ برسد. این روند افزایش، بسیاری از تحلیل‌گران را بر آن داشته است که نسبت به امنیت انرژی ابراز نگرانی کنند. با توجه به وابستگی متقابل زیاد بین اقتصادهای جهانی، امنیت انرژی را نباید به منزله کوشش يك کشور برای دستیابی به خودکفایی انگاشت<sup>۲</sup> بلکه معنای آن اجتناب از وابستگی بیش از حد به يك منطقه بعنوان تأمین کننده اصلی انرژی دنیاست. به‌بیانی دیگر، کشورهای مصرف کننده موقعی بهره‌مند خواهند بود که تولید انرژی جهانی از منابع

# ژئوپولیتیک دریای خزر؛ دورنمایی از هزاره جدید

نوشته: دکتر جودت بهجت

مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه  
دانشگاه ایندیانا

ترجمه: دکتر ناصر تیموری

خانه‌سری

عضو هیأت علمی دانشگاه  
صنعت نفت - اهواز

ویرایش از اطلاعات سیاسی-اقتصادی

متخصصان صنعت انرژی معتقدند که در عرض چند سال آینده، جمهوریهای شوروی سابق در منطقه خزر جای خود را در میان تولیدکنندگان عمده نفت و گاز در دنیا باز خواهند یافت. ولی برای نیل به این هدف، چند مانع اقتصادی و ژئوپولیتیکی باید از میان برداشته شود که مهم‌ترین آنها مسئله نظام حقوقی دریای خزر و احداث خطوط لوله برای صدور نفت خام و گاز طبیعی است.

در این بررسی به ویژگیهای اصلی حوضه خزر بعنوان يك نقش آفرین توانمند و عمده در بازار جهانی انرژی پرداخته می‌شود. این تحلیل دو مسئله بحث‌انگیز راجع به مالکیت خزر (خواه «دریا» یا «دریاچه» شمرده شود) و انتخاب مسیر خطوط لوله انتقال نفت و گاز منطقه به بازار بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد. بعلاوه، توجه ویژه‌ای به رقابت شدید میان يك قدرت منطقه‌ای (جمهوری اسلامی ایران) و يك قدرت بین‌المللی (ایالات متحده آمریکا) مبذول خواهد شد. مضمون بحث این است که منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک این دو کشور متقابلاً انحصاری نیست. رقابت میان آنها را نباید همچون يك بازی با حاصل جمع صفر تصور کرد، بلکه طرفین یعنی واشینگتن و تهران منافع مشترکی در اعتلای ثبات اقتصادی و سیاسی حوضه خزر دارند.

## ۱- ذخایر نفت و گاز: ارزیابی

یکی از رویدادهای عمده در بازار جهانی نفت طی دو دهه گذشته افزایش یکنواخت عرضه از منابع مختلف بوده است. بویژه دریای شمال سهم برجسته‌ای در تقاضای رو به رشد انرژی جهان داشته است. ولی کارشناسان انرژی تقریباً اتفاق نظر دارند که میزان تولید دریای شمال احتمالاً در عرض دهه آینده به نقطه اوج خود می‌رسد و سپس رو به نقصان می‌گذارد. در این رابطه، فروپاشی اتحاد شوروی که گشایش ناحیه

خزر به روی سرمایه‌گذاری خارجی را به دنبال داشت، زمینه پیشرفت مغتنمی برای صنعت انرژی فراهم آورد. فشرده سخن اینکه حوضه خزر بعنوان يك ذخیره احتیاطی بالقوه به جای خلیج فارس معرفی شده است. سرخوشی درباره دستیابی به گنجینه گرانبهایی از انرژی در ناحیه مذکور، این پرسش را پیش می‌آورد که چه مقدار نفت و گاز طبیعی در دل دریای خزر نهفته است. طرفه آن که همین نکته مهم مربوط به زمین‌شناسی (یعنی برآورد دقیق میزان ذخایر هیدروکربوری منطقه) نیز تحت تأثیر منافع سیاسی قدرت‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. جدولهای (۱) و (۲) وسعت ناهمخوانی برآوردها از ذخایر نفت و گاز دریای خزر را نشان می‌دهد.

برخی از تحلیل‌گران اختلاف فاحش میان این دو برآورد را ناشی از تلاش سازمان‌یافته واشینگتن برای بزرگ‌نمایی و بیشتر جلوه دادن اهمیت ذخایر انرژی نهفته در دریای خزر به منظور کاستن از وابستگی به خلیج فارس می‌دانند. بعنوان مثال، شرکت Petroleum Finance اندعا می‌کند که دولت آمریکا ارقام اغراق‌آمیز و ثابت نشده‌ای منتشر کرده است.<sup>۷</sup> همچنین، بررسی دیگری که اخیراً توسط مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک صورت گرفته حاکی است که «ارقام انتشار یافته از سوی وزارت انرژی آمریکا بطور کلی دور از واقعیت است...»<sup>۸</sup> بالاخره مؤسسه جیمز ای. بیکرسوم (James A. Baker III)، که در زمینه سیاست‌گذاری عمومی فعالیت دارد، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که حوضه خزر نمی‌رود نقش و منزلت به اصطلاح «برگ برنده برای روز مبادا» را برای امنیت بین‌المللی انرژی ایفا و احراز کند.<sup>۹</sup>

بنابراین، اینکه ناحیه خزر در درازمدت به صورت رقیب بزرگ و جانشین خلیج فارس عمل کند بسیار نامحتمل است. عظیم بودن ذخایر نفت و گاز خلیج فارس جای تردید ندارد. در عوض، احتمال اینکه سطح تولید خزر به پای

○ حوضه خزر بعنوان يك منبع احتیاطی نفت و گاز به جای خلیج فارس معرفی شده است، اما اینکه در درازمدت بتواند به صورت رقیب بزرگ و جانشین خلیج فارس عمل کند نامحتمل است.

جهان بود. در چنین شرایطی عده‌ای از ناظران این پرسش را مطرح کرده‌اند که چه لزومی دارد برای یافتن یا توسعه ذخایر نفت پول بیشتری خرج شود؟<sup>۱۰</sup>

دوم، از اواسط دهه هفتاد صنعت انرژی در کشورهای حاشیه خلیج فارس توسط دولت‌های ملی قبضه و به روی سرمایه‌گذاری خارجی بسته شده است. اما طی چند سال گذشته پویایی این صنعت دستخوش تحولی آرام اما مهم شده است. بار دیگر تولیدکنندگان خلیج فارس در صدد دستیابی به سرمایه خصوصی بین‌المللی و فن‌آوری بالادستی برآمده‌اند. همزمان، شرکت‌های بین‌المللی نیاز به دسترسی به ذخایر عظیم و کم‌هزینه خلیج فارس، آنهم بدون مخاطرات احتمالی اکتشاف در دوره رکود

سطح تولید دریای شمال برسد بسیار زیاد است، البته با این فرض که بتوان موانع ژئوآکونومیک و ژئوپولیتیکی را برطرف کرد. گذشته از آن، سه رویداد محتمل و وابسته به هم می‌تواند بهره‌برداری کامل از ذخایر خزر را به تعویق اندازد.

نخست، سقوط قیمت‌های نفت در ۱۹۹۷-۹۸ احتمالاً روند سرمایه‌گذاری در حوضه خزر را کند کرده است. عوامل بسیاری در این تضعیف بازار انرژی دخالت داشته و مهمترین آنها افزایش سطح تولید اوپک در اواخر سال ۱۹۹۷ و تقریباً همزمان با آن بحران اقتصادی آسیا بوده است. شایان‌گفتن است که پیش از سال ۱۹۹۷ گسترش اقتصادی منطقه مذکور عامل شتاب‌دهنده افزایش میزان تقاضای انرژی در

○ بهره‌برداری گسترده از منابع دریای خزر مستلزم همکاری بین‌المللی برای حل دو مشکل بازدارنده یعنی تعیین نظام حقوقی و گزینش مسیرهای انتقال نفت است.

### جدول ۱

| برآورد بریتیش پترولیوم (BP) از ذخایر دریای خزر |                    |
|--|--------------------|
| ذخایر نفت                                      | ذخایر گاز طبیعی    |
| (میلیارد بشکه)                                 | (تریلیون فوت مکعب) |
| ۷  | ۳۰                 |
| ۸  | ۶۵                 |
| صفر  | ۱۰۱                |

مأخذ:  
بریتیش پترولیوم (BP)، گزارش آماری درباره انرژی دنیا لندن، ژوئن ۱۹۹۸، صفحات ۴ و ۲۰.

### جدول ۲

| برآورد وزارت انرژی آمریکا از ذخایر دریای خزر |              |                  |                  |
|--|--------------|------------------|------------------|
| ذخایر نفت                                    | ذخایر نفت    | ذخایر گاز        | ذخایر گاز        |
| ثابت شده                                     | احتمالی      | ثابت شده         | احتمالی          |
| میلیارد بشکه                                 | میلیارد بشکه | تریلیون فوت مکعب | تریلیون فوت مکعب |
| ۳/۶-۱۲/۵                                     | ۲۷           | ۳۱-۴۰            | ۱۱               |
| ۱۰-۱۷/۶                                      | ۸۵           | ۹۵-۱۰۳           | ۵/۳-۸/۳          |
| ۱/۷  | ۳۲           | ۳۴               | ۹۸-۱۵۵           |

مأخذ:  
اداره اطلاعات انرژی، منطقه دریای خزر، واشینگتن، D.C، سازمان انتشارات دولتی ایالات متحده آمریکا - دسامبر ۱۹۹۸، صفحه ۱۹.

قیمتهای نفت دارند.<sup>۱۱</sup> خلاصه، اگر قیمت‌های نفت برای يك دوره طولانی در سطح پایینی باقی بماند، امکان دارد تغییر عمده‌ای در تصمیمات مربوط به تخصیص سرمایه صورت پذیرد. به بیان بسیار واضح، سرمایه‌گذاری خارجی ممکن است از دریای خزر دور شود و متوجه خلیج فارس گردد.

سوم، عراق دارای ذخایر نفتی شناخته شده به میزان ۱۱۲ میلیارد بشکه و افزون بر آن تقریباً ۲۱۵ میلیارد بشکه ذخایر احتمالی نفت است. بعلاوه، این کشور ذخایر گاز طبیعی شناخته شده به میزان ۱۱۰ تریلیون فوت مکعب و ۱۵ تریلیون فوت مکعب ذخایر احتمالی گاز در اختیار دارد.<sup>۱۲</sup> ولی این ذخایر عظیم نفت و گاز به علت رویدادهای سیاسی در بیشترین سالهای دو دهه گذشته - جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)، سپس جنگ خلیج فارس و تحریم‌های اعمال شده از سال ۱۹۹۰ - همچنان دست نخورده باقی مانده است. با وجود همه ابهامات درخصوص روند اوضاع عراق، به هر حال زمانی این کشور دوباره سامان یافته و به نظام‌های منطقه‌ای و جهانی خواهد پیوست. بغداد پس از پشت سر گذاشتن تحریم‌ها، کعبه آمال شرکت‌های نفتی بین‌المللی خواهد شد.<sup>۱۳</sup> در چنین وضعی، حوزه خزر بازنده خواهد بود.

با این همه، دریای خزر توانایی بالقوه برای عرضه مقادیر هنگفتی نفت و گاز دارد. از این رو باید ارزیابی جامعی از ذخایر منطقه به عمل آید. بعلاوه، بهره‌برداری گسترده از منابع دریای خزر مستلزم همکاری بین‌المللی برای حل دو مشکل بازدارنده یعنی تعیین نظام حقوقی و انتخاب مسیرهای انتقال است.

## ۲- نظام حقوقی دریای خزر

پیش از سال ۱۹۹۱، ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق درخصوص دریای خزر همانند يك دریاچه مشترک رفتار می‌کردند و در آن هر

حقی برای خود قائل بودند. آنها روابطشان را براساس پیمان دوستی سال ۱۹۲۱ که حقوق کشتیرانی مساوی برای طرفین در نظر گرفته بود پی‌ریزی کردند. در قرارداد تجارت و دریانوردی منعقد شده در سال ۱۹۴۰ حوزه ماهیگیری انحصاری برای هر يك از طرفین تا فاصله ده مایل از خطوط ساحلی آنها مقرر گردید.<sup>۱۴</sup> فروپاشی اتحاد شوروی ابعاد جدیدی به این ترتیبات حقوقی راجع به دریای خزر بخشید. به این دو کشور کرانه‌ای (ایران و روسیه) سه دولت مستقل دیگر نیز اضافه شدند (آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان). آنچه به همین اندازه اهمیت دارد این است که هر گروه به شیوه‌ای متفاوت با مسئله نظام حقوقی دریای خزر برخورد کرده است. از سال ۱۹۹۱ به بعد تجربه نشان می‌دهد که نظام سابق دیگر مناسب نیست و رفته‌رفته نظامی جدید در حال شکل‌گیری است.

آذربایجان با داشتن میدانهای چشمگیر نفتی ساحلی نخستین دولتی بود که يك جانبه بخشی از دریای خزر را بعنوان بخش ملی اعلام کرد و از امضای موافقتنامه با کنسرسیومی به رهبری کشورهای غربی در اواسط ۱۹۹۳ خبر داد.<sup>۱۵</sup> روسیه و ایران با داشتن حداقل منابع نفت و گاز در حوضه خزر می‌گویند که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان معتبر است و هرگونه تغییر در ترتیبات حقوقی باید با موافقت پنج کشور ساحلی صورت پذیرد. بعلاوه، آنها موضوع «دریا» یا «دریاچه» بودن خزر را پیش کشیده‌اند. اصول کلی حقوق بین‌الملل اشعار می‌دارد که دریاها را می‌توان تقسیم‌بندی کرد، ولی دریاچه‌ها از لحاظ حقوقی باید تحت حاکمیت مشترک دولتهای ساحلی باشند. به سخنی دیگر، چنانچه کنوانسیون حقوق دریایی درخصوص دریای خزر اعمال شود، مرزهای دریایی تمام عیار برای پنج کشور حاشیه‌ای براساس تقسیم متساوی الفاصله دریا و منابع کف دریا (تا ساحل) به بخشهای ملی تعیین می‌گردد.<sup>۱۶</sup> اما اگر کنوانسیون حقوق دریایی اعمال نشود، دریای خزر و منابع آن باید بطور مشترک مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

○ ایالات متحده  
خواهان کاهش وابستگی  
جهان به خلیج فارس و  
تأمین انرژی از منابع  
گوناگون است. صدور  
چند مسیر نفت و گاز از  
منطقه خزر نیز متضمن  
منافع اقتصادی بلندمدت و  
استراتژیک برای واشینگتن  
است.

## ۳- دیپلماسی خطوط لوله:

## ملاحظات تجاری و سیاسی

رهبان آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بهره‌برداری از منابع نفت و گازشان را سنگ بنای پیشرفت اقتصادی کشورهای خود می‌دانند. اما این کشورها در بخش خشکی محدود و محصورند و نمی‌توانند نفت و گاز طبیعی خود را با نفتکش از بندرشان صادر کنند، بلکه ناچارند آنها را از طریق خطوط لوله‌ای که ناگزیر باید از مرزهای بین‌المللی متعدد بگذرد به بازارهای مورد نظر انتقال دهند. از این رو مسئله انتخاب مسیرهای بالقوه از میان کشورهای همجوار برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز برای شرکت‌های نفتی از اولویت برخوردار است. احداث خط لوله منافع مالی و سیاسی چندی برای کشورهای ترانزیت خواهد داشت. دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای مصارف داخلی؛ سرمایه‌گذاری خارجی و اشتغال؛ دریافت حق ترانزیت قابل توجه؛ و اعمال کنترل بر جریان نفت و گاز از جمله این منافع به‌شمار می‌رود.<sup>۱۹</sup>

بدین‌سان، فرآیند انتخاب مسیر و احداث خط لوله پیچیده بوده و مستلزم انجام مذاکرات حساس با طرفهای متعدد است. تا همین اواخر خطوط لوله موجود در منطقه خزر به گونه‌ای طراحی شده بود که به خطوط لوله داخلی اتحاد شوروی سابق متصل گردد و نفت و گاز خزر از خاک روسیه بگذرد. بخش اعظم نفت و گاز صادراتی منطقه خزر به بندر نووروسیواسک (Nouorossivask) واقع در دریای سیاه منتقل می‌شد. اما شبکه موجود نمی‌تواند پاسخگوی پویش‌هایی اقتصادی و سیاسی باشد که از اوایل دهه ۱۹۹۰ پدید آمده است. اولاً، با توجه به سرمایه‌گذارهای کلان و تلاشهای زیادی که به‌منظور توسعه منابع نفت و گاز خزر صورت گرفته، جای تردید است که شبکه لوله‌های روسیه بتواند افزایش سطح صادرات پیش‌بینی

روسیه به‌منظور متقاعد و مجاب کردن دیگر دولت‌های ساحلی به پذیرش مدیریت مشترک حوزه خزر، در نوامبر ۱۹۹۶ نظام حقوقی جدیدی پیشنهاد کرد که بر پایه آن حد بخشهای انحصاری ملی تا ساحل از ۱۲ مایل به ۱۵ مایل افزایش می‌یافت.

ولی این تلاشهای دیپلماتیک برای اعمال حاکمیت مشترک بر دریای خزر موفقیت‌آمیز نبود. در عوض نظام بالفعلی برای اکتشاف منابع زیر دریا پدید آمده است.<sup>۲۰</sup> هر کدام از پنج کشور ساحلی پیشنهادهایی راجع به بخشهای مربوط به خود در دریای خزر داده‌اند. روسیه با امضای قراردادی با قزاقستان در ژوئیه ۱۹۹۸ ترتیبات موجود با ایران را زیر پا نهاد. این قرارداد کف دریای خزر را در قسمت شمالی در امتداد خط واسط میان روسیه و قزاقستان تقسیم می‌کند. علیرغم موضع ایران، احتمالاً فعالیت در جهت تعیین بخشهای ملی ادامه خواهد یافت.<sup>۲۱</sup> بعلاوه این امکان هم وجود دارد که تهران موضع خود در رابطه با مالکیت مشترک را بعنوان اهرم فشار و ابزار چانه‌زنی در مذاکرات برای مشارکت در کنسرسیوم‌های نفت و گاز طبیعی حفظ کند. بالاخره اشاره به این نکته حائز اهمیت است که نظر به سرمایه‌گذاری سنگین شرکت‌های آمریکایی در منطقه، دولت ایالات متحده آمریکا خواهان روشن شدن حقوق مالکیت در خصوص منابع زیردریایی است. در مجموع، این ابهامات حقوقی هرچند روند سرمایه‌گذاری در دریای خزر را کند ساخته ولی متوقف نکرده است. سرمایه‌گذاران خارجی خواهان آنند که بخشهای ملی بطور واضح مشخص شود. یک راه‌حل نهایی برای نظام حقوقی منطقه ضروری است. هنوز نشانه‌ای از دستیابی به معاهده‌ای جامع که مورد قبول پنج کشور ساحلی باشد، در آینده نزدیک وجود ندارد. به‌همین‌سان، هیچ‌گونه توافقی راجع به موضوع مهم دیگر یعنی مسیرهای انتقال در میان نیست.

○ از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، پشتیبانی سخت از احداث خط لوله باکو-جیحان به صورت ستون فقرات سیاست آمریکا در منطقه خزر درآمده است. کشیده شدن این خط نه تنها در چارچوب سیاست محدود و منزوی ساختن ایران قرار می‌گیرد، بلکه از وابستگی کشورهای حوزه خزر به روسیه در زمینه صدور انرژی می‌کاهد و روابطشان با ترکیه را که عضو ناتو است تقویت می‌کند.

شده را جوابگو باشد. ثانیاً، به نفتکشها از مبدأ بندر نووروسیواسک برای رسیدن به بازار اروپا باید از تنگهٔ پرفرت و آمد بسفر بگذرند که این کار از نظر ایمنی و زیست محیطی موجب خطراتی است. ثالثاً، شبکهٔ روسیه به بازار مدیترانه منتهی می شود و مقصدش بازار پهناور کشورهای آسیایی نیست. رابعاً، در این خصوص که کشورهای منطقهٔ خزر همچنان به روسیه بعنوان تنها مسیر عبور صادراتشان وابسته باشند، نگرانیهایی از جهت سیاسی و امنیتی وجود دارد. با توجه به این تنگناها، اتفاق نظر بر سر این که باید راههای صدور متعددی احداث شود پیوسته افزایش می یابد.

از چند سال پیش شماری از مسیرهای پیشنهاد شده تحت بررسی بوده است: نخست، خط لوله ای به سمت شمال از طریق داغستان و چین به نووروسیواسک؛ دوم، خط لوله ای به سمت شرق از طریق قزاقستان و ترکمنستان به چین؛ سوم، خط لوله ای به سمت جنوب غربی از طریق افغانستان به پاکستان و هند؛ چهارم، خط لولهٔ جنوبی از خاک ایران؛ و بالاخره خط لوله ای به سمت غرب از طریق باکو در جمهوری آذربایجان به بندر سوپسا در جمهوری گرجستان در کنار دریای سیاه یا به بندر جیحان متعلق به ترکیه در کنار دریای مدیترانه. ۲۰ ولی برخی از این راهها از میان یا از نزدیکی سرزمینهایی می گذرد که از نظر سیاسی ناآرامند، از جمله ناگورنو - قره باغ (ارمنستان - آذربایجان)، آبخازیا، اوستیا (گرجستان)، چین - داغستان (روسیه) و افغانستان. ۲۱ در پایان دههٔ ۱۹۹۰، جنگ در بیشتر این سرزمینها با آتش بس و نه با صلح واقعی موقتاً متوقف شده است. ۲۲ امکان دارد خشونت، تروریسم و بی ثباتی در این سرزمینها از سر گرفته شود.

با توجه به این سردرگمی، طرح مسیرهای چندگانه می تواند ضریب امنیت صادرات نفت و گاز از منطقهٔ خزر به بازارهای بین المللی را بالا ببرد. بعلاوه، وجود چند خط لوله رقابت اقتصادی را بیشتر می کند و در نهایت بهای انرژی

برای مصرف کنندگان را کاهش می دهد. ولی این مزئیتهای امنیتی و اقتصادی عاری از مشکل هم نیست و باید با امکانات اقتصادی سنجیده شود زیرا ازدیاد خطوط لوله به معنی کاهش صرفه جوییهای مقیاسی و افزایش هزینه برای هر یک از پروژهها خواهد بود. خلاصه اینکه انتخاب یک مسیر صدور نفت و گاز از منطقهٔ خزر از میان چند مسیر، کاری پیچیده و متضمن ملاحظات اقتصادی و سیاسی گوناگون است. چند سال است که شرکتهای بین المللی و دولتهای مربوطه درگیر مذاکرات جدی برای تعیین مزئیتهای هر یک از خطوط لوله هستند. با توجه به سرمایه گذاری سنگین آمریکا در منابع انرژی منطقهٔ خزر، واشینگتن نقش برجسته ای در این فرآیند بازی می کند.

در چشم انداز بسیار وسیع، سه هدف متداخل در سیاست دولت آمریکا در حوضهٔ خزر قابل تشخیص است. نخست اینکه، برخوردها میان کشورهای منطقه و مناقشات قومی در درون آنها به فرجامی مسالمت آمیزی نزدیک شود. برای نمونه، ایالات متحدهٔ آمریکا در فوریهٔ ۱۹۹۷ به فرانسه و روسیه بعنوان رؤسای مشترک گروه موسوم به گروه مینسک پیوست و در مذاکرات به منظور فیصله دادن درگیریهای ناگورنو - قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان شرکت جست. ۲۳ دوم اینکه واشینگتن در چارچوب سیاست محدودسازی ایران، با انجام یافتن ترتیبات و توافقیهای متقابل با این کشور به مخالفت برخاسته است. در اواسط نوامبر ۱۹۹۸، اداره نظارت بر داراییهای خارجی وابسته به وزارت خزانه داری آمریکا با درخواست شرکت آیتی مارکت ایروین، تگزاس راجع به خرید نفت از قزاقستان به صورت تحویل گرفتن نفت ایران به جای آن در پایانه های خلیج فارس مخالفت ورزید. ۲۴ سوم اینکه ایالات متحدهٔ آمریکا مسیرهای متعدد صدور را ترجیح می دهد. صدور چند مسیر به متضمن منافع اقتصادی درازمدت و استراتژیک برای واشینگتن است. با توجه به این واقعیت که روسیه و ایران در زمینهٔ انرژی رقیب کشورهای حوزهٔ خزر هستند،

○ شرکتهای نفتی بین المللی به اندازهٔ دولت آمریکا مشتاق احداث خط لوله باکو - جیحان نیستند. آنها توجه چندانی به منافع استراتژیک ایالات متحده ندارند و بیشتر در بند ملاحظات و محاسبات تجاری اند.

آذربایجان، گرجستان، قزاقستان و ازبکستان در آنکارا اعلامیه‌ای امضا کردند و طی آن بر عزم خود برای «واقعیّت بخشیدن به احداث خطّ لوله غرب به شرق بعنوان راه اصلی صدور» تأکید کردند.<sup>۲۹</sup> وزیر انرژی آمریکا نیز بعنوان شاهد این اعلامیه را امضاء نمود.

اما شرکت‌های نفتی بین‌المللی به اندازه کابینه کلینتون مشتاق احداث خطّ لوله باکو - جیحان نبوده‌اند. طبق قراردادی که در سال ۱۹۹۴ میان آذربایجان و یازده شرکت خارجی به امضا رسید، مسیر صدور می‌بایست پیش از پایان سال ۱۹۹۸ انتخاب شده باشد. با وجود همه تلاش‌های دیپلماتیک، این تصمیم به تأخیر افتاده است. در واقع شرکت‌های نفتی توجّه چندانی به منافع استراتژیک ندارند و بیشتر در بند ملاحظات و محاسبات تجاری‌اند. دستکم سه رویداد در بی‌میلی شرکت‌ها در حمایت از طرح ایالات متّحده آمریکا دخیل بوده است. نخست، بی‌نتیجه بودن حفر تعدادی چاه در سال ۱۹۹۸ موجب تردید در خصوص وجود منابع سرشار نفت و گاز در زیر دریای خزر گردید. دوم، روند نزولی قیمت‌های نفت، که از اواخر سال ۱۹۹۷ شروع شده بود، شرکت‌ها را واداشت تا سرمایه‌گذاران خود را کاهش دهند. سوم این که بسیاری از تحلیل‌گران مسائل انرژی، خطّ لوله باکو - جیحان را پر هزینه‌ترین طرح پیشنهادی می‌دانند. شرکت‌های نفتی برای اینکه از عهده هزینه‌های اضافی پیش‌بینی شده برآیند، این پرسش را مطرح کردند که آیا کابینه کلینتون حاضر است پرداخت بخشی از هزینه ساخت خطّ لوله مورد علاقه‌اش را تقبل کند؟ در پاسخ آنها گفته شد که چنین پرداختی در حکم اعانه دولت به صنعت نفت تلقی می‌شود و لذا از لحاظ سیاسی مقدر نیست.<sup>۳۰</sup> همچنین از دولت ترکیه خواسته شد یارانه و دیگر حمایت‌های مالی برای افزایش «هزینه - کارایی» خطّ لوله باکو - جیحان در مقایسه با دیگر طرح‌ها در نظر بگیرد که هنوز پاسخ رضایتبخشی به این درخواست داده نشده است. سرانجام می‌توان گفت که به تعویق افتادن

یک راه ترانزیت اصلی خارج از خاک این دو کشور، هدف ایجاد راه‌های متعدّد را برآورده می‌سازد.<sup>۲۵</sup> گذشته از آن، خطوط لوله چند مسیر و ابستگی دولتهای حوزه خزر به روسیه را کاهش می‌دهد و استقلال اقتصادی و سیاسی این دولتها را تقویت می‌کند.<sup>۲۶</sup> اشاره به این نکته حائز اهمیت است که سیاست مذکور مستقل از روابط غیرعادی واشینگتن و تهران است. واشینگتن خواهان کاهش وابستگی دنیا به خلیج فارس و نیز تضمین تأمین انرژی از منابع مختلف است.

از نیمه دوم دهه نود، حمایت سخت کابینه کلینتون از احداث خطّ لوله باکو - جیحان بدل به ستون فقرات سیاست آمریکا در منطقه خزر شده است. بعلاوه، به منظور پایدار ساختن استقلال دولتهای حوزه خزر از طریق کاهش وابستگی آنها به روسیه در رابطه با صدور انرژی، مسیر پیشنهاد شده ایران را دور می‌زند و روابط با ترکیه را که عضوی از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است تقویت می‌کند. از این رو مقامات آمریکایی متقاعد شده‌اند که کشیده شدن خطّ لوله‌ای از غرب به شرق برای تأمین منافع استراتژیک درازمدت ایالات متّحده آمریکا حیاتی است.<sup>۲۷</sup> به منظور پیش بردن کار احداث این خطّ لوله، بیل ریچاردسون وزیر انرژی آمریکا در دسامبر ۱۹۹۸ توافقنامه‌ای در خصوص تأمین مالی برسیه‌های مربوط به امکان احداث خطّ لوله ماورای خزر امضا کرد، خطّ لوله‌ای که نفت و گاز قزاقستان را به باکو می‌رساند تا از آنجا به جیحان منتقل گردد.<sup>۲۸</sup> شایان گفتن است که این طرح از نگرانیهای آنکارا در رابطه با مسایل ایمنی و زیست‌محیطی می‌کاهد. ترکیه همچنان متعهد به اجرای کنوانسیون مونترو مورخ ۱۹۳۰ مبنی بر آزادی کشتیرانی در تنگه بسفر است. مقدار رو به افزایش نفتی که از این طریق حمل می‌شود، احتمال بروز حوادث جدی در مورد نفتکشها را افزایش می‌دهد. سرانجام این که در اواخر سال ۱۹۹۸ گام سیاسی مهمی در حمایت از خطّ لوله باکو - جیحان برداشته شد، بدین صورت که رؤسای جمهور ترکیه،

○ به تعویق افتادن اجرای طرح خطّ لوله باکو - جیحان به گونه‌ای منعکس کننده امید مدیران شرکت‌های نفتی است به اینکه روابط تهران - واشینگتن بهبود یابد و گذشتن خطّ لوله از خاک ایران میسر گردد.

اجرای این طرح به نوعی منعکس کننده امید مدیران شرکتهای نفتی است در این خصوص که سیاست واشینگتن در قبال تهران تغییر یابد و گذشتن خط لوله از خاک ایران میسر گردد.

تهران در طول قرن‌ها پیوندهای تاریخی و فرهنگی با کشورهای حاشیه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی داشته است. افزون بر آن، ایران با برخی از این کشورها مرز مشترک دارد و راه طبیعی دسترسی آنها به دیگر نقاط جهان به شمار می‌آید. بدیهی است که ایرانیان با معرفی کشورشان بعنوان مناسب‌ترین راه انتقال نفت و گاز حوضه خزر، می‌خواهند نقشی برجسته در این زمینه بازی کنند. بحث کشیده شدن خط لوله در خاک ایران، دستکم بر سه برهان استوار است. نخست، منطقه مدیترانه با عرضه تقریباً بیش از اندازه [نفت و گاز] روبروست؛ انتقال نفت و گاز خزر به اروپا چندان منطقی نمی‌نماید.<sup>۳۱</sup> برعکس، بندرهای ایران در خلیج فارس کار صدور این مواد به بازارهای آسیا را که در درازمدت نیاز بیشتری به انرژی خواهد داشت آسان می‌سازد. دوم، راه ایران فارغ از گرفتاریهای کنونی تنگه‌های ترکیه است. سوم، راه ایران گذشته از این که کوتاه‌ترین راه است، به گفته ایرانیان این حسن را دارد که بهره‌گیری از خطوط لوله موجود در کشور را نیز میسر می‌سازد. به دیگر سخن، چنین استدلال می‌شود که انتقال نفت و گاز خزر از راه ایران چه از نظر زمان و چه هزینه باصرفه‌تر است.

ایران در روند تلاشهایش برای جا انداختن خود بعنوان يك راه ترانزیت موفق شده است چند توافقنامه با همسایگانش در منطقه خزر به امضاء برساند. برای نمونه، می‌توان به امضای توافقنامه قزاقستان با ایران در سال ۱۹۹۶ درباره معاوضه نفت اشاره کرد. يك سال بعد، خط لوله انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به ایران تکمیل شد و به بهره‌برداری رسید. در اوایل سال ۱۹۹۸ ترکمنستان و شرکت شل یادداشت تفاهمی در رابطه با پروژه چهار میلیارد دلاری خط لوله گاز برای صدور این محصول به ترکیه از طریق ایران

امضا کردند.<sup>۳۲</sup> و بالاخره پیشنهاد احداث خط لوله ۲۴۰ مایلی از بندر نکا در کنار دریای خزر به تهران در دست بررسی است. هدف از اجرای این طرح، انتقال نفت خام دریای خزر به شمال ایران و در مقابل ارسال نفت ایران به بازارها از طریق خلیج فارس در قالب ترتیبات متقابل است.

با وجود این طرحها و دیگر تلاشها از سوی ایران برای مطرح کردن خود بعنوان کشور ترانزیت، دستکم دو مانع اساسی نقش برجسته ایران را محدود می‌کند. اولاً ایران همچون آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان يك تولیدکننده و صادرکننده عمده انرژی است. بعلاوه همه این کشورها بازارهای جهانی متفاوتی را هدف قرار نداده‌اند. این رقابت احتمالاً انگیزه‌های همکاری را در آینده کاهش خواهد داد. ثانیاً مجازاتهای سنگین آمریکا در مورد ایران جلوی سرمایه‌گذارهای خارجی در بخش نفت و گاز این کشور و نیز برای احداث خط لوله مورد نظر ایران را گرفته و آن را متوقف کرده است.<sup>۳۳</sup>

در پایان این قسمت، لازم است بار دیگر بر سه نکته تأکید شود. نخست این که عوامل واقعی و بالقوه، از مناقشات قومی و برخوردی منطقه‌ای گرفته تا اختلاف بر سر حقوق مالکیت، خطرات زیست‌محیطی، محاسبات اقتصادی و ملاحظات ژئوپولیتیکی بر مسئله مسیر خطوط لوله اثر می‌گذارد. در کوتاه‌مدت، دستیابی به سازش و مصالحه‌ای که بر پایه آن منافع متضاد دولتهای منطقه، قدرتهای خارجی و شرکتهای نفتی بر آورده شود بعید می‌نماید. ثانیاً با توجه به وجود عرضه بیش از تقاضا در بازار جهانی انرژی و رکود اقتصادی در آسیا، که موجب تحولاتی چند از جمله ایستایی قیمت‌های نفت در سطح پایین گردید، سرمایه‌گذارهای کلان در زمینه ایجاد راههای صدور نفت و گاز از حوضه خزر در آینده نزدیک نامحتمل به نظر می‌آید. تردید در مورد وجود منابع کافی در این منطقه به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری سنگین را توجیه کند، استنباط بالا را تقویت می‌کند. حال اشاره به این نکته حائز

### ○ مسئله ایران دولت

آمریکارا در وضعی دشوار قرار داده و کارایی دورکن متباین سیاست ایالات متحده را محدود کرده است: پیشبرد منافع اقتصادی آمریکادر سرتاسر جهان، و تصمیم به وارد آوردن فشار به ایران به منظور تغییر یافتن سیاستش.



○ سیاست کنونی ایالات متحده مبنی بر محدود ساختن ایران و مخالفت با گذشتن خطوط لوله از خاک ایران، آثار منفی بر کل منطقه خزر خواهد داشت. اگر ایران فرصت یابد که فارغ از محدودیتهای تحمیلی نقش طبیعی خود را بازی کند، توسعه منابع نفت و گاز منطقه خزر شتاب خواهد گرفت.

اهمیت است که کشورهای واقع در حاشیه دریای سیاه نقش دوجانبه‌ای برعهده دارند. از يك سو می‌توانند بازاری بالقوه برای مواد صادر شده از منطقه خزر باشند و از سوی دیگر مقامات بلغارستان، رومانی و اوکراین پیشنهاد کرده‌اند که نفت دریای خزر به بنادر واقع در ساحل غربی دریای سیاه انتقال یابد و از آنجا به وسیله کشتی یا خطوط لوله موجود به بازارهای اروپا فرستاده شود.<sup>۳۴</sup> ثالثاً در درازمدت پیش‌بینی می‌شود که تقاضای جهانی برای نفت و گاز افزایش یابد و بنابراین نیاز بیشتری به منابع هیدروکربوری خزر باشد. پول بیشتری برای ایجاد خطوط لوله صرف خواهد شد. به دلایل تجاری و سیاسی، مسیرهای صدور چندگانه به رقابت سنگین اقتصادی و نیز کاهش خطرات امنیتی در زمینه عرضه انرژی کمک خواهد کرد. هر دو مورد، سخت در جهت رفاه جهانیان است. کمال مطلوب خواهد بود که این خطوط لوله چندگانه، به جای رویکردها با حاصل جمع صفر، همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی را ارتقاء دهد. سیاستهای ستیزآمیز ایالات متحده آمریکا و ایران و آثار آنها بر توسعه منابع نفت و گاز حوضه خزر موضوعی است که به آن می‌پردازیم.

## ۶- واشینگتن، تهران و دریای خزر -

### چه چیز پیش‌روست؟

در آغاز هزاره نو، امنیت انرژی را باید در چشم‌اندازی جهانی نگریست. هیچ کشوری به تنهایی و دور از فراز و نشیب‌های بازار بین‌المللی انرژی نمی‌تواند نیازهای خود را به خوبی برآورده کند. ایالات متحده آمریکا که بزرگترین واردکننده نفت در جهان است، به واردات نفت از حوضه خزر متکی نیست. اما اگر واشینگتن حتی يك قطره نفت هم وارد نمی‌کرد، وابستگی متقابل اقتصادهای مناطق دنیا به گونه‌ای است که اختلال در عرضه نفت به مصرف‌کنندگان اروپایی و آسیایی بر درآمدهای صادراتی، قیمت‌ها،

تولید کلی و میزان اشتغال در آمریکا اثر منفی می‌گذاشت.<sup>۳۵</sup> از نظر امنیت انرژی، هر چه تعداد عرضه‌کنندگان بیشتر باشد خطر قطع جریان انرژی از سوی هر منبع منفرد کمتر خواهد بود. تعجب آور نیست که واشینگتن خواهان توسعه منابع منطقه خزر است. با وجود این، بهره‌برداری سریع و کامل از نفت و گاز منطقه به علت مسایل حل‌وفصل نشده متعدد از جمله مسائل مربوط به نظام حقوقی و مسیرهای صدور دچار وقفه شده است. مانع مهم دیگر در این زمینه رابطه غیرعادی واشینگتن و تهران است.

از دیدگاه کابینه بوش، استقلال آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان ارمنان غیرمنتظره پابان جنگ سرد بود.<sup>۳۶</sup> به دیگر سخن، طرحی برای عملی کردن استراتژی آمریکا در منطقه وجود نداشت. لذا واکنش سریع آمریکا در این خصوص، که به نوعی پذیرش مهتری روسیه در این کشورها بود و به سیاست «روسیه مقدم است» معروف شد، حیرت آور نبود.<sup>۳۷</sup> منابع بالقوه انرژی در حوضه خزر و سرمایه‌گذاری فزاینده در توسعه این منابع توسط شرکتهای نفتی آمریکایی درگیر شدن کابینه کلینتون در مسائل منطقه خزر را تسریع کرد.

به هر حال سیاست آمریکا گرفتار تناقضاتی چند است.<sup>۳۸</sup> برای مثال، موضوع ایران کابینه کلینتون را در وضعی سخت قرار داده و کارایی دو رکن متباین سیاست آمریکا را محدود کرده است: پیشبرد منافع اقتصادی آمریکا در سرتاسر جهان، و تصمیم به اعمال فشار بر ایران به منظور تغییر سیاستش.

از زمان انقلاب ایران در اوایل سال ۱۹۷۹، ایالات متحده آمریکا روابط پر تنش با ایران داشته است.<sup>۳۹</sup> در اواسط دهه نود این روابط هر چه بیشتر به تیرگی گرایید. در سال ۱۹۹۵ کلینتون دستوری صادر کرد که شرکتهای آمریکایی و شرکتهای خارجی وابسته به آنها را از دادوستد با ایران منع می‌کرد. يك سال بعد یعنی در ۱۹۹۶ رئیس‌جمهور آمریکا سند تحریم ایران و لیبی را امضا کرد که برپایه آن شرکتهای

اهداف، ایران در سیاستهای خود در منطقه واقع‌بینی فراوان و لفاظی‌های ایدئولوژیک اندکی نشان داده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت که تهران به افزایش ثبات اقتصادی و سیاسی در منطقه خزر علاقه‌مند است. وجود حکومت‌های پایدار و برخوردار از مشروعیت در کشورهای همجوار به سود مصالح امنیتی ایران خواهد بود. افزون بر آن، پذیرفتنی است که کشورهای مرفه در منطقه خزر در آینده بازار بزرگی برای صادرات غیرنفتی ایران باشند. سرانجام اینکه پنج کشور ساحلی همگی باید در مورد برخی مسایل مانند حفاظت محیط زیست و کاهش آلودگی در حوضه خزر همکاری کنند.

اهداف مذکور یعنی توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی باب طبع ایالات متحده آمریکا نیز هست. اما سیاست جاری آمریکا مبنی بر محدود ساختن ایران و مخالفت با گذشتن خطوط لوله از خاک آن کشور، آثار منفی بر کل حوضه خزر خواهد داشت. چنانچه ایران فرصت یابد که نقش طبیعی خود را بدون محدودیت‌های تحمیلی از سوی واشینگتن بازی کند، توسعه منابع نفت و گاز منطقه خزر شتاب خواهد گرفت. همکاری منطقه‌ای به رونق اقتصادی کمک می‌کند و در نهایت به یک منبع مطمئن انرژی خواهد انجامید. چنین همکاری در راستای منافع تجاری و علائق استراتژیک درازمدت آمریکا خواهد بود. این اهداف از راه جلب مشارکت برآورده می‌شود نه با سیاست دفع. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۵۶ با ایران رابطه برقرار کرد. وجه مشخصه دو دهه گذشته، بی‌اعتمادی دو طرف به یکدیگر بوده است. بی‌گمان، این بی‌اعتمادی یک شبه رفع شدنی نیست؛ اما همکاری واشینگتن و تهران در دریای خزر می‌تواند زمینه مشترکی برای بهروزی منطقه و امنیت بازار جهانی انرژی فراهم آورد.

\* فهرست منابع در دفتر ماهنامه موجود است.

غیرآمریکایی که سالانه بیش از چهار میلیون دلار در بخش‌های نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه‌گذاری می‌کردند مشمول مجازات‌هایی می‌شدند. از سال ۱۹۹۷ سقف سرمایه‌گذاری مجاز به بیست میلیون دلار کاهش یافت. همه اینها مؤید وجود تناقض بین برداشت دولت آمریکا از منافع استراتژیک و پی‌گیری منافع اقتصادی از سوی شرکت‌های نفتی آمریکایی است.<sup>۴۰</sup> مدیران شرکت‌های نفتی آمریکا معتقدند که نمی‌توان ایران را از دایره توسعه منابع نفت حوضه خزر کنار گذاشت. علاوه، مدعی هستند که سیاست واشینگتن آنها را در برابر رقبای آسیایی و اروپایی‌شان در وضع بدی قرار داده است. واشینگتن، تا اندازه‌ای تحت تأثیر جامعه بازرگانی آمریکا، آمادگی خود را برای پیشرفت تدریجی و مبتنی بر رفتار متقابل به سوی هدف عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا ابراز کرده است. در ژوئن ۱۹۹۸، مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا طرحی راهبردی برای دستیابی به این هدف ارائه کرد، اما تأکید نمود که دولت آمریکا همچنان با خطوط لوله نفت و گازی که از ایران بگذرد سخت مخالف است.<sup>۴۱</sup>

با وجود مجازات‌های تعیین شده از سوی آمریکا، تهران نقش برجسته‌ای در زمینه تحولات مربوط به انرژی در منطقه خزر کسب کرده است. چند شرکت اروپایی و آسیایی هم‌اکنون ترتیبات انتقال نفت و گاز خزر از خاک ایران را آغاز کرده‌اند یا چنین ترتیباتی را تحت بررسی دارند. از جمله این شرکتها می‌توان مانیومنت و لاسمو Manument and Lasmo از بریتانیا، توتال Total از فرانسه، پتروناس Petronas از مالزی و شرکت ملی نفت چین را نام برد. افزون بر آن، در سال ۱۹۹۸ شرکت ملی نفت ایران، رویال داچ شل و لاسموکنسرسیومی برای انجام مطالعات لرزه‌نگاری در بخش جنوبی حوضه خزر تشکیل دادند.<sup>۴۲</sup> این توافقها مؤید اهداف ایران در خصوص به‌دست آوردن سهمی از منابع نفت و گاز خزر و جانداختن خود بعنوان یک کشور ترانزیتی اصلی است. برای رسیدن به این

### ○ منافع اقتصادی و

ژئواستراتژیک ایران و ایالات متحده متقابلاً انحصاری نیست و رقابت آنها را نباید همچون یک بازی با حاصل جمع صفر تصور کرد. تهران و واشینگتن منافع مشترکی در افزایش ثبات اقتصادی و سیاسی منطقه خزر دارند.